

وزارت در دودمان‌های محلی ایران در قرن هشتم هجری؛ از زوال ایلخانان تا برآمدن تیموریان

جواد عباسی

عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد و استاد مدعو دانشگاه ایالتی اوهایو

فاطمه حاجی‌آبادی

کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد

مقدمه

سابقهٔ منصب وزارت در ایران به دوران پیش از اسلام برمی‌گردد. در دوران بعد از اسلام، اهمیت این منصب بیشتر هم شد. نیاز فاتحان عرب، ترک و مغول به تجربیات ایرانیان در ادارهٔ امور از جمله عوامل این اهمیت روزافزون بود. در نتیجه، بیشتر مواقع این وزیران بودند که ادارهٔ امور را در دست داشتند. خلفا و سلاطین هم تا زمانی که از جانب آنها احساس خطر نمی‌کردند، به این وضع رضایت می‌دادند و حتی در صورت برانداختن بعضی از آنها، وزیران دیگری را به کار می‌گماشتند. در آثار نظریه‌پردازان سیاسی مسلمان نیز جایگاه و کارکرد وزارت به گستردگی مطرح شده است. به هر روی، آنچه مسلم به نظر می‌رسد

جواد عباسی (دانش‌آموختهٔ دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه تهران، ۱۳۷۹) عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد و استاد مدعو دانشگاه ایالتی اوهایو و پژوهشگر تاریخ ایران در دوران مغولان و تیموریان است. علاوه بر انتشار کتاب‌های درسی تاریخ برای دوره‌های راهنمایی، دبیرستان و پیش‌دانشگاهی در ایران، از ایشان بیش از ۲۰ مقالهٔ علمی، عمدتاً در خصوص تحولات تاریخی ایران در دوره‌های مغول و تیموری، منتشر شده است که از آن جمله‌اند "آخرین روزهای غازان خان و بحران در حکومت ایلخانی"، "سال‌شمار رسمی شدن تشیع در ایران عهد ایلخانی"، "وقف در ایران عهد مغول"، "امرای مغول و اسلام‌گرایی در عصر ایلخانی"، "سادات در عهد مغول"، "تأثیر حملات و حکومت مغولان بر جمعیت خراسان".

Javad Abbasi <jabbasi@um.ac.ir>

فاطمه حاجی‌آبادی دانش‌آموختهٔ کارشناسی ارشد تاریخ ایران دورهٔ اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد و دانشجوی دکتری تاریخ ایران دورهٔ اسلامی در دانشگاه شهید چمران اهواز و پژوهشگر تاریخ ایران بعد از اسلام است. از ایشان مقالهٔ "گذر از مناسبات جهانی به مناسبات محلی-منطقه‌ای در ایران قرن هشتم هجری" منتشر شده است.

Fatemeh Hajiabady <fatemehajiabady@gmail.com>

ISSN 0892-4147-print/ISSN 2159-421X online/2016/2-1:1/174-198.

این است که به بیان غزالی، برای پیشرفت در کشورداری چاره‌ای جز تعیین وزیر نبود. به نظر او، مقدمه‌چینی برای فرمانروایی و استواری مبانی کشورگشایی با تعیین وزیر امکان داشت؛ اسباب سلطنت به کفایت وزیر وابسته بود و اجرای امور مملکت از درایت او ناشی می‌شد.^۱ اصفهانی، مؤلف قرن ششم هجری، نیز وزیر را برای پادشاه عادل "رکن صلاح مهمات و عمده فلاح از صدمات معضلات و مقدر اساس معالی و مهندس مبانی معانی" معرفی کرده‌است.^۲ نخجوانی و خنجی که به ترتیب در قرون هشتم و نهم با امور دیوانی و سیاسی سروکار داشتند، ریشه وزیر را از وزیر دانسته و توضیح می‌دهند که وزیر در لغت به معنای سنگینی است و این معنی را می‌رساند که کسی که متحمل بار وزارت می‌شد، کاری سنگین را تحمل می‌کرد. خنجی، که فقیه نیز بود، اضافه می‌کند که وزارت در شریعت عبارت از نیابت سلطنت و خلافت است.^۳

پس از حمله مغول و تشکیل حکومت ایلخانان، از آنجا که مهم‌ترین مسئله برای مغولان اداره نواحی تصرف‌شده در ایران بود، توجه آنها نیز پیش و بیش از همه به دیوانیان ایرانی جلب شد. در چنین شرایطی بود که وزیران و دیگر دیوانیان کوشیدند با تسلط بر امور دیوانی خواسته‌های خویش را در زمینه‌های گوناگون عملی کنند. گرچه این تلاش‌ها بدون خطر نبود و، چنان که مشهور است، غالب آنها به قتل رسیدند. به دنبال مرگ سلطان ابوسعید، آخرین فرمانروای ایلخانی، در ۷۳۶ق و در نبود وارث مورد توافق برای نشستن بر تخت ایلخانی، زمینه برای درگیری امرا و مدعیان حکومتی در خاندان‌های گوناگون مغول و خاندان‌های محلی فراهم شد. مرگ ابوسعید از دیدگاه امیرانی که تا حدود سال ۷۵۸ق قدرت را در دست داشتند، به معنای پایان حکومت ایلخانی تلقی نشد. آنها برای حفظ قدرت و منافع خویش با برکشیدن یک ایلخان تحت نظر خود سعی کردند به قدرت خود مشروعیت بخشند، اما پس از آن رفته‌رفته قدرت مستقیماً و مستقلاً در دست این امرا یا خاندان‌های محلی قرار گرفت. در چنین شرایطی، امور دیوانی و در رأس آنها نهاد وزارت نیز دچار دگرگونی‌هایی مهم شد. فرازونشیب‌های سیاسی مداوم و آشفتگی اخبار تاریخی این دوره موجب شد تا گزارشی منسجم و فراگیر از وضعیت وزارت و وزیران در حکومت‌های محلی این عصر در دست نباشد.^۴ چنان که در شرح حال نگاری‌های این دوره و حتی خاص‌ترین آنها یعنی تواریخ وزرا نیز فقط به اندکی

^۱ محمد غزالی، نصیح‌الملوک، تصحیح جلال‌الدین همایی (تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۱)، ۸۰.
^۲ محمود اصفهانی، دستورالوزاره، تصحیح رضا انزلی‌نژاد (تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۴)، ۱۸.
^۳ محمدبن هندوشاه نخجوانی، دستورالکاتب فی تعیین المراتب، تصحیح عبدالکریم علی‌اوغلی‌زاده (مسکو: انتشارات دانش، ۱۹۷۶)، جلد ۲، ۴-۷۳؛ فضل‌الله‌بن روزبهان خنجی، سلوک‌الملوک، تصحیح محمدعلی موحد (تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۲)، ۸۴.
^۴ در پژوهش‌های صورت گرفته درباره حکومت‌های محلی

۱ محمد غزالی، نصیح‌الملوک، تصحیح جلال‌الدین همایی (تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۱)، ۸۰.
۲ محمود اصفهانی، دستورالوزاره، تصحیح رضا انزلی‌نژاد (تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۴)، ۱۸.
۳ محمدبن هندوشاه نخجوانی، دستورالکاتب فی

از وزیران این دوره توجه شده است.^۵ با این وصف، مقاله حاضر بر آن است تا ضمن عرضه گزارشی روشن و منسجم از وضعیت نهاد وزارت در این عصر، به تبیین جایگاه و میزان اهمیت وزرا در این دوره پرتلاطم پردازد. بدین منظور، کوشش کرده‌ایم با گردآوری و طرح آگاهی‌های پراکنده منابع، موضوعاتی چون مناسبات وزرای این عصر با سایر ارکان قدرت، خاستگاه‌های اجتماعی وزرا و کارکردهای حکومتی و فرهنگی-تمدنی آنها را به شیوه توصیفی-تحلیلی بررسی کنیم.

جایگاه وزیر در ساختار حکومت‌های عصر فترت

از جمله مسایل مهم مرتبط با مقام وزارت موقعیت وزیر در ساختار قدرت هر عصر بوده است. تعیین این جایگاه می‌تواند مبنایی برای تبیین سایر کارکردهای نهاد وزارت باشد. در تاریخ ایران، وزرا از حیث جایگاه سیاسی، چنگونه وضعیت داشتند؛ گاه همچون خواجه نظام‌الملک طوسی و خواجه رشیدالدین رشتی اصلی امور کشوری و گاه حتی لشکری در دست آنها بود؛ گاه همچون جلال‌الدین سمنانی، وزیر دوره ایلخانی، در برابر پادشاه و درباریان و امرا در موضع ضعف بودند و گاه نظیر صدرالدین زنجانی، دیگر وزیر همین عصر، جایگاهی میانه و تقریباً برابر با سایر ارکان حکومتی داشتند. در عصر فترت میان دوره ایلخانی و تیموری، با توجه به تفاوت حکومت‌های محلی از جهات مختلف، وزیران نیز وضعیت‌های متفاوتی داشتند. برای مثال، در قلمرو آل کرت خبر چندانی از

محلی ایران در این عصر بحث مهمی درباره نهاد وزارت نیامده است. فقط برخی از آنها در حد یکی دو صفحه و به صورتی کلی به موضوع پرداخته‌اند که بیشتر به

مشاغل دیوانی مرتبط با وزارت مربوطاند و کمتر به شکلی مشخص به مقام وزیر، ویژگی‌ها و جایگاه او در ساختار قدرت توجه کرده‌اند. برای نمونه بنگرید به شیرین بیانی، تاریخ آل جلایر (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۱)، ۱۸۴-۱۸۶؛ ابوالفضل نبئی، اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران در قرن هشتم هجری (مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۵)، ۱۸۳-۱۸۴؛ ابوالفضل نبئی، تاریخ آل چوپان (تهران: دانش امروز، ۱۳۵۲)، ۳۲۰-۳۲۲. در دو پژوهش جدیدتر درباره آل کرت و آل جلایر نیز بحث مستقلی درباره وزارت و وزیران این عصر وجود ندارد. بنگرید به Lawrence Goddard Potter, *The Kart Dynasty of Heart: Religion and Politics in Medieval Iran* (PhD. Dissertation, Columbia University, 1992); Patrik Wing, "The Jalayirids And Dynastic State Formation In The Mongol Ilkhanate"

شیر اساس پژوهشی که این مقاله بر اساس آن تنظیم شده، در دوره فترت میان عصر ایلخانی و عصر تیموری (حدود ۷۳۶ تا ۷۸۳ ق) ۵۰ نفر در حکومت مدعیان جانشینی ایلخانان و حکومت‌های محلی در گوشه‌وکنار ایران به وزارت رسیدند، درحالی که برای مثال در آثارالوزراء (نیمه دوم قرن نهم هجری) و دستورالوزراء (اوایل قرن دهم هجری) به ترتیب فقط از ۴ وزیر آل مظفر [بنگنید به سیف‌الدین عقیلی، آثارالوزراء، تصحیح میرجلال‌الدین حسینی ارموی (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۷)، ۳۳۳-۳۲۶] و ۳ وزیر آل اینجو و ۱۲ وزیر آل مظفر [بنگنید به خواندمیر، دستورالوزراء، تصحیح سعید نفیسی (تهران: انتشارات اقبال، ۱۳۱۷)، ۲۳۹-۲۵۵] یعنی در مجموع ۱۵ وزیر این دوران یاد شده است که با افزودن نام خواجه غیاث‌الدین رشیدی که وزیر مشترک این دوره و اواخر دوره ایلخانی است، این تعداد به ۱۶ می‌رسد.

حضور تعیین‌کننده وزیران در صحنه سیاسی-دیوانی نیست و امرای هرات که در رأس آنها فردی با عنوان "سالار" قرار داشت، در تعامل با علما و اشراف شهری رشته امور را در دست داشت.^۶ در حالی که در حکومت آل جلایر، که مهم‌ترین مدعی جانشینی ایلخانان بودند، شرایط برای دیوانیان مساعدتر بود^۷ و "دیوان بزرگ" یا "دیوان وزارت" اداره امور را در دست داشت.^۸ در حکومت آل مظفر نیز که داعیه‌ای کمابیش مشابه داشت، دیوانیان و وزیران در مقایسه با سایر حکومت‌های عصر موقعیتی مناسب‌تر داشتند. با این همه، چنان که خواهیم دید، در این دوره وزیرانی با اقتدار و نفوذ، نظیر خواجه نظام‌الملک یا خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی، مجال ظهور نیافتند.

رابطه وزیر با فرمانروا

نخستین عرصه‌ای که جایگاه و میزان اقتدار وزیر در آن نمایان می‌شد، نوع تعامل و مناسبات او با رأس حکومت یا فرمانروا بود. پس از سقوط حکومت ایلخانان، گروهی از امیران قدرتمند کوشیدند با برکشیدن کسانی از چنگیزخانین حکومت را به نام آنها و کام خود در دست گیرند. سپس، ایلخان‌های نمادین کنار گذاشته شدند و امیران خود با عنوان‌هایی چون امیر، سلطان، شاه، شیخ، شاه‌شیخ و خواجه در مقام فرمانروا قرار گرفتند. این فرمانروایان جدید به‌رغم رقابت پیشین با دیوانیان، رفته‌رفته برای اداره امور قلمروهای خویش به ایشان و در رأس آنها وزیران روی آوردند، گرچه نمی‌توان نقش پیشینه این حاکمان جدید را در نوع تعامل آنها با وزیرانشان بی‌تأثیر دانست که در این میان، رقابت با وزیران یکی از وجوه آن بود. رابطه حاکمان محلی یا فرمانروایان عصر فترت با وزیرانشان دوجانبه و مبتنی بر میزان قدرت و منافع دو طرف بود، اما در مجموع و باتوجه به بی‌ثباتی‌های سیاسی این عصر، موقعیت وزیران نیز همچون خود فرمانروایان از ثبات چندانی برخوردار نبود.

در آغاز دوره فترت، غیاث‌الدین محمد رشیدی، وزیر سلطان ابوسعید، در جلوس آریاکائون به عنوان جانشین ابوسعید ایلخانی نقش مهمی داشت. او برای جلوگیری از آشفتگی امور همین که حال ابوسعید رو به وخامت گذاشت، آریاکائون را خواست و با او قرار سلطنت گذاشت. سپس، با مرگ ابوسعید مطابق رسم و آیین مغول و با حضور خاتونان، دختران و دامادان خاندان ایلخانی، او را به تخت نشانید.^۹

حاج سید جوادی (تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰)، جلد ۱، ۴۸؛ غیاث‌الدین خواندمیر، تاریخ حبیب‌السیر فی اخبار افرادالبشر (تهران: کتابخانه خيام، ۱۳۵۵)، جلد ۳، ۲۲۲.

^۶Potter, *The Kart Dynasty*, 132, 147.

^۷Wing, "The Jalayerids," 175-177, 223.

^۸بیانی، تاریخ آل جلایر، ۱۸۴.

^۹عبدالله حافظ ابرو، زبدةالتواریخ، تصحیح سیدکمال

نقش وزیر در جلوس سلطان در حرف‌شنوی و حمایت سلطان از او مؤثر بود. برای مثال، زمانی که آریاکائون تصمیم به برانداختن امیران مخالف خود و همگامی با امیرعلی پادشاه گرفت، غیاث‌الدین که همچنان وزارت داشت، با آن موافقت نکرد.^{۱۰} همچنین، هنگامی که شاه‌شجاع مظفری به سعایت مفسدان به پسر خود شبلی بدگمان شد (۷۸۵ق) و او را در قلعه اقلید زندانی کرد، در حال مستی فرمان داد تا چشم او را میل کنند. خواجه جلال‌الدین تورانشاه وزیر التماس کرد که از تقصیر فرزند درگذرد. شاه‌شجاع تقاضای وزیر را پذیرفت، گرچه فرمان او در خصوص لغو ناپینا کردن شاهزاده مظفری دیرهنگام به قلعه رسید.^{۱۱} با این حال، باید این‌گونه موارد را برای جایگاه وزیران در عصر فترت و نوع رابطه آنها با فرمانروا بیشتر استثنا دانست، زیرا وزیران دوره فترت در مقایسه با ادوار دیگر تاریخ ایران در مجموع در برابر حاکمان موقعیتی باثبات نداشتند. چنان که پیش‌تر اشاره شد، بسیاری از فرمانروایان این عصر خود خاستگاه امیری داشتند و امیران همواره به وزیران به دیده رقیب می‌نگریستند. دست‌کم یکی دو نسل طول می‌کشید تا این فرمانروایان از ذهنیت‌های خاستگاه خویش فاصله بگیرند و همچون پادشاهان به آنها بنگرند و این مدت کل این عصر را در حدود نیم قرن دربرگرفت.

ظاهراً همین بی‌ثباتی بود که موجب می‌شد گاه وزیران در همان ابتدای کار از شخصی که قدرت را دست داشت امان و تعهد بگیرند، گرچه این قول‌وقرارها ضمانت اجرایی چندانی نداشتند. چنان که ملک‌اشرف چوپانی به‌رغم عهده‌ی که با وزیر خود خواجه عبدالحی کرده بود تا او را نکشد، وقتی در سال ۷۵۰ق بر او خشم گرفت، به الموت تبعیدش کرد و شرایطی را ایجاد کرد که به مرگش منتهی شد.^{۱۲} او در همان سال خواجه مسعود دامغانی وزیر دیگر خود را نیز در بند کرد و به روئین‌دژ فرستاد.^{۱۳} بنابراین، نظر لمبتون درباره‌ی دوران طولانی‌تری از تاریخ ایران مبنی بر اینکه وزیر امنیتی نداشت و سلطان می‌توانست با اراده خود و بی‌دلیل او را از کارها برکنار کند و قدرت او به مرحمت سلطان واگذار شده بود،^{۱۴} در خصوص وزیران این عصر بیشتر درست می‌نماید.

مانند دیگر دوره‌های تاریخ ایران، یکی از تهدیدهای متوجه وزیران افزایش بیش از حد قدرت آنها بود. خواجه قوام‌الدین صاحب‌عیار چنان اعتباری پیدا کرده بود که گاهی

^{۱۰} کمال‌الدین عبدالرزاق سمرقندی، مطلع‌السعدین و مجمع‌البحرین، به‌اهتمام عبدالحسین نوایی (تهران: کتابخانه طهوری، ۱۳۵۳)، ۱۲۵.

^{۱۱} ابن‌شهاب‌الدین حسن حسنی، جامع‌التواریخ حسنی (نسخه خطی شماره ۱۱۳۳۰ کتابخانه ملی ایران)، فیلموتیک شماره ۵۱۶.

^{۱۲} عبدالله حافظ‌ابرو، ذیل جامع‌التواریخ، تصحیح خان‌بابا بیانی (تهران: انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۵۰)، ۲۲۸.

^{۱۳} میرخواند، تاریخ روضه‌الصفا (تهران: انتشارات مرکزی، خیام، پیروز، ۱۳۳۹)، جلد ۵، ۵۶۳.

^{۱۴} آن لمبتون، تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران، ترجمه یاقوب آزند (تهران: نشر نی، ۱۳۷۲)، ۵۰.

بدون مشورت شاه‌شجاع امور را صورت می‌داد و به قولی «صاحب‌اختیار» ممالک فارس شده بود.^{۱۵} همین امر بهانه‌ای شد تا شاه‌شجاع او را مقید و پس از شکنجه فراوان به قتل برساند.^{۱۶} همچنین، وزیران محبوب یک فرمانروا در معرض تهدید رقیبان مخدوم خویش بودند.^{۱۷} برای مثال، بعد از اسارت امیر مبارزالدین، خواهرزاده او، شاه‌سلطان، فوراً خواجه برهان‌الدین را که وزیر او بود به قتل رسانید.^{۱۸} سابقه خیانت وزیر از دیگر عللی بود که او را به مخاطره فرمانروا دچار می‌کرد. چنان که ملک‌اشرف چوپانی برای دربند کردن و تسلیم وزیرش شمس‌الدین صائن قاضی—که پیش‌تر مخدوم خود امیرپیرحسین چوپانی را واگذاشته و به او پیوسته بود—به امیر مبارزالدین مظفری تردید به خود راه نداد.^{۱۹} با توجه به بی‌ثباتی سیاسی عصر فترت احتمالاً میزان بدبینی به دولتمردان و از جمله وزیران بسیار بود.

یکی از عواملی که در این دوره مانند بسیاری دیگر از ادوار به افزایش قدرت وزیر در برابر فرمانروا کمک می‌کرد، ضعف شخص حاکم یا اختلاف در میان اعضای خاندان حاکم بود. بعد از مرگ شیخ‌اویس جلایر و در زمان حکومت جانشین او سلطان حسین که در پی درگیری‌های خانوادگی به حکومت رسیده بود، امیرزکریا، وزیر شیخ‌اویس، استیلائی تمام داشت. حتی اسماعیل، پسر زکریا، که در زمان اویس به شام گریخته بود، از سوی پدر به بغداد فرستاده شد تا در خدمت شیخ‌علی بن اویس باشد. اسماعیل به بغداد رفت و شیخ‌علی را در اختیار گرفت، چنان که بر او تحکم می‌کرد.^{۲۰}

روابط با امرا

یکی دیگر از ملاک‌های سنجش جایگاه و میزان قدرت وزیران بررسی مناسبات آنها با امرا و سرداران است؛ موضوعی که در تاریخ وزارت در ایران همواره با اهمیت بوده است. قرن هشتم هجری را با توجه به خاستگاه بیشتر حاکمان محلی می‌توان قرن غلبه امرای نظامی بر همه ارکان قدرت دانست.^{۲۱} گرچه بسیاری از بنیادگذاران سلسله‌های محلی این عهد خود از امیران عهد ایلخانی بودند، با این حال، آنها نیز پس از قرار گرفتن در

^{۱۵} عبدالله حافظ‌ابرو، جغرافیای حافظ‌ابرو، تصحیح صادق سجادی (تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۸۷)، جلد ۲، ۲۲۹.

^{۱۶} خواندمیر، تاریخ حبیب‌السیر، جلد ۳، ۲۹۷.

^{۱۷} جان لیمبرت، تاریخ شیراز در عصر حافظ: شکوه و جلال یک شهر ایرانی در سده‌های میانه، ترجمه محمد اسماعیل فلزی (تهران: زوار، ۱۳۸۶)، ۱۰۲.

^{۱۸} حافظ‌ابرو، جغرافیای حافظ‌ابرو، جلد ۲، ۲۲۰.

^{۱۹} حافظ‌ابرو، زبدة‌التواریخ، جلد ۱، ۱۳۷؛ سمرقندی، مطلع‌السعدین، ۲۰۰.

^{۲۰} عبدالرحمن ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون (العبر)، ترجمه عبدالمحمد آیتی (تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۸)، جلد ۴، ۷۹۴.

^{۲۱} Potter, *The Kart Dynasty*, 133.

مقام سلطنت امیرانی را به خدمت گرفتند که در درجه نخست فرمانده سپاه بودند. منظور از امرا در بحث حاضر همین افراد است که با انتصاب وزرا ناگزیر از تعامل یا برخورد با آنها بودند.

خواجه غیاث‌الدین محمد، واپسین وزیر ابوسعید و نخستین وزیر دوره فترت، در روابط خود با امیران همچون پدرش می‌کوشید با مدارا رفتار کند؛ تا جایی که حتی با ناری طغای، یکی از بزرگ‌ترین امیران ابوسعید که قصد قتل او را داشت، چنان بزرگوارانه رفتار کرد که تعجب ابوسعید را برانگیخت.^{۲۲} با این حال، پس از مرگ ابوسعید که مرتبه وزارت به مناسبت نقش غیاث‌الدین در تعیین آریاگائون فزونی یافته بود، گروهی از امیران بر غیاث‌الدین حسادت کردند، زیرا غیاث‌الدین بی‌اطلاع امیران، ایلخان جدید را بر تخت نشانیده بود. بی‌توجهی غیاث‌الدین به امیران باعث شد در جنگ میان امیرعلی‌پادشاه و آریاگائون، گروهی از امیران مثل محمود ایسن‌قتلغ و سلطان‌شاه‌بن نیکروز که با وزیر مخالفت بودند، به یاری دشمن او یعنی امیرعلی‌پادشاه بشتابند.^{۲۳} بدین ترتیب بود که رقابت میان وزیر و امرا بالا گرفت. آریاگائون قصد داشت امیران مخالف را دفع کند، اما غیاث‌الدین آنها را ناچیز شمرد و در مقابل درخواست‌ها و تهدیدهای امیرعلی‌پادشاه گفت:

نشوم خاضع عدو هرگز
ورچه بر آسمان کند مسکن
باز گنجشک را برد فرمان
شیر روباه را نهد گردن

یا به قول سمرقندی، ”از غرور دولت، لشکر اویرات را وجود ننهاد.“^{۲۴} جالب آنکه به‌رغم مخالفت‌های غیاث‌الدین با امیرعلی‌پادشاه، هنگامی که وی به اسارت درآمد، امیر او را اکرام کرد؛^{۲۵} کاری که البته با مخالفت شدید امرای دیگر روبرو شد؛ آنجا که ”فریاد امرا برآمد که همه بی‌رسمی بر مغول او آورده است؛ باز بالا نشینند.“^{۲۶} با این حال، امیرعلی‌پادشاه شخصاً تمایلی به قتل او نشان نداد.^{۲۷} در توجیه این رفتار می‌توان گفت که به نظر می‌رسد علی‌پادشاه به‌خوبی از توانمندی‌ها و جایگاه بالای

^{۲۵} قطبی اهری، تاریخ شیخ‌اویس، به کوشش ایرج افشار (تبریز: ستوده، ۱۳۸۹)، ۲۱۹.
^{۲۶} اهری، تاریخ شیخ‌اویس، ۲۱۹.
^{۲۷} سمرقندی، مطلع‌السعدین، ۱۲۸.

^{۲۲} خواندمیر، دستورالوزراء، ۳۲۸-۳۲۹.
^{۲۳} حافظ ابرو، زبدة‌التواریخ، جلد ۱، ۵۲.
^{۲۴} سمرقندی، مطلع‌السعدین، ۱۲۵-۱۲۶؛ خواندمیر، دستورالوزراء، ۳۳.

وزیر در میان نخبگان و مردم آگاه بود و "می دانست که مثل خواجه به قرن‌ها پیدا نمی‌شود."^{۲۸}

علاءالدین محمد، وزیر خراسان و از وزرای ایالتی بازمانده از دوره ایلخانی، نیز چندان جانب امرا را نگه نمی‌داشت. به نوشته خواندمیر، امیران خراسان و طغاتی‌مورخان تابع رأی خواجه علاءالدین بودند. او به دعوت امیر شیخ حسن جلایر به غرب رفت و در مملکتی که هنوز بر ایلکانیان قرار نگرفته بود شروع به کار کرد. او چنان سخت گرفت که بر بعضی از املاک شیخ حسن که در زمان غازان خان از مالیات معاف شده بود نیز خراج معین کرد و شیخ حسن از دعوت او پشیمان شد.^{۲۹}

نمونه‌های دیگری نیز از موضع برتر وزیران در برابر امیران در عصر حکومت‌های محلی قرن هشتم هجری شناخته شده است، اما چنانچه این برتری به رویارویی با امرا و به منظور تهدید منافع و موقعیت آنها بود، وزیر فرجامی ناگوار می‌یافت؛ به‌ویژه اگر میان امرا اجماعی بر ضد وزیر شکل می‌گرفت. برای نمونه، هنگامی که امیر ابراهیم صواب در شیراز به وزارت ابواسحاق اینجو رسید و همه امور در عهده او قرار گرفت، با اصلاحات مالی خود دشمنی بسیاری از امیران و ارکان دولت را برانگیخت و آنها بر ضد او توطئه کرده، به قتلش رساندند.^{۳۰} در نمونه‌ای دیگر، خواجه قوام‌الدین صاحب‌عیار، وزیر آل مظفر که در سال ۷۶۴ق به اوج حشمت و اعتبار رسیده بود، "امرا را وقع نمی‌نهاد."^{۳۱} او در امور ملکی و دولتی چندان اقتدار داشت که کسی را یارای مخالفت نبود و از آنجا که اعیان دولت را خوار و ذلیل می‌پنداشت، جماعتی از ارکان و خواص در خدمت شاه‌شجاع خیانت و نفاق و همدستی او با شاه‌محمود را ثابت کردند. شاه‌شجاع حکم به قتل او داد. وی را قطعه‌قطعه کرده، هر قطعه را به ولایتی فرستادند.^{۳۲} علت قتل او این دانسته شده که "ابواب منافع سیف و قلم را فرو بست."^{۳۳}

وزیر دیگری که قربانی برتری‌جویی بر امیران و اشراف شد، شاه رکن‌الدین حسن، وزیر مظفریان، بود. منابع به تکبر و نخوت او اشاره کرده‌اند و اینکه هیچ‌کدام از اشراف و اعیان را احترام نمی‌گذاشت. وی که بعد از حبس خواجه قطب‌الدین سلیمان‌شاه، وزیر شاه‌شجاع مظفری، به تمشیت امور ملک و مال پرداخته بود، به‌واسطه توهمی که از خواجه جلال‌الدین تورانشاه و خواجه همادالدین و دو تن از امیران شاه‌شجاع داشت،

^{۲۸} تتوی و قزوینی، تاریخ الفی، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲)، جلد ۷، ۴۴۷۱.

^{۲۹} خواندمیر، تاریخ حبیب‌السیر، جلد ۳، ۲۲۸.

^{۳۰} سمرقندی، مطلع‌السعدین، ۲۰۳.

^{۳۱} سمرقندی، مطلع‌السعدین، ۳۴۱؛ حافظ‌ابرو، زبدة‌التواریخ، ۳۵۵-۳۵۶.

^{۳۲} تتوی و قزوینی، تاریخ الفی، ۴۶۴۰.

مکتوبی از زبان ایشان نوشته پیش شاه محمود فرستاد با این مضمون که اگر وی حمله کند، این دو امیر دروازه‌ها را به روی او خواهند گشود. شاه محمود روز ورود خود را بر پشت آن نوشته و نامه را بازگرداند. رکن‌الدین حسن وزیر نوشته را به شاه‌شجاع نشان داد و دو امیر را به خیانت متهم کرد. شاه‌شجاع ابتدا درصدد قتل امرای مذکور برآمد، اما به‌زودی توطئه رکن‌الدین حسن کشف شد. در نتیجه، وزیر به قتل رسید و خواجه جلال‌الدین تورانشاه که در کنار امرای هدف توطئه بود، به وزارت رسید. اموال رکن‌الدین نیز مصادره شد.^{۳۴} تاریخ‌های محلی یزد قتل وزیر را با ابهام و تا حدودی جانبدارانه گزارش داده‌اند. جعفری قتل شاه‌رکن‌الدین را نتیجه تهمتی دانسته است که به ناحق در توطئه بر علیه شاه به وی بستند^{۳۵} و کاتب یزدی قتل او را به حسد دشمنانش نسبت داده و آورده که «امیر رکن‌الدین شاه‌حسن، وزیر بااستقلال پادشاه جلال‌الدین شاه‌شجاع بود و تمام قضایای امور در کف کفایت او بود و دشمنان بر او حسد برده، او را متهم گردانیدند و تهدید کردند.»^{۳۶} تعابیری چون «وزیر بااستقلال» و در دست داشتن «تمام قضایا» و همچنین استفاده از عنوان «امیر» برای او ممکن است حاکی از درگیری او با امرا باشد.

از آنچه گذشت پیداست که گرچه گاه وزیران دوره فترت در مقام عمل بر امرا برتری‌هایی می‌یافتند، اما این روند غالباً به زیان ایشان تمام می‌شد. از این نمونه‌ها و احوال دیگر وزرا و امرای عصر برمی‌آید که همچون تمامی ادوار، فقط با رعایت جانب امرای بزرگ بود که وزیران در کار خود از دوام و امنیت بیشتری برخوردار می‌شدند. در ارزیابی کلی می‌شود گفت میزان آسیب‌پذیری وزیران دوره فترت در برابر امرا بیش از دوره ایلخانی بود.

روابط با شاهزادگان و خاتون‌ها

از آنجا که شاهزادگان و زنان خاندان حاکم و بستگان نزدیک آنها نیز در صحنه سیاسی از قدرت و نفوذ رسمی یا غیررسمی برخوردار بودند، نوع مناسبات آنها با وزیران نیز به تبیین مقام و موقعیت وزیران کمک می‌کند. وزیران می‌باید نسبت به آنها موضعی مناسب در پیش می‌گرفتند تا بتوانند به کار خود ادامه دهند. در بسیاری مواقع، جلب نظر اعضای این گروه کارساز بود. از سوی دیگر، درگیر شدن با آنها می‌توانست مشکل‌آفرین باشد. به نوشته حسنی، در همان لحظه‌ای که امیرمبارزالدین محمد مظفری را پسرانش فرو

افشار (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۳)، ۱۲۴.
^{۳۶} احمدبن حسین کاتب یزدی، تاریخ جدید یزد، به کوشش ایرج افشار (تهران: انتشارات فرهنگ ایران‌زمین، ۱۳۴۵)، ۱۱۶.

^{۳۴} حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده، تصحیح ادوارد براون (تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۱)، ۷۰۶-۷۰۷؛ حافظ‌ابرو، جغرافیای حافظ‌ابرو، جلد ۲، ۲۴۵-۲۴۶.
^{۳۵} جعفر بن محمد جعفری، تاریخ یزد، به کوشش ایرج

گرفتند، خواهرزاده‌اش، شاه‌سلطان، خواجه برهان‌الدین وزیر را کشت.^{۳۷} علت قتل وزیر به دست شاه‌سلطان تحریکات و دشمنی‌هایی بود که خواجه برهان نسبت به شاه‌سلطان بروز داده بود.^{۳۸} با چنین پیشینه‌ای بود که به محض برکناری امیر مبارزالدین، شاه‌سلطان فرصت را برای انتقام‌جویی از وزیر غنیمت شمرد. دخالت همسران یا مادران فرمانروا نیز در صعود یا فرود وزیران نقش داشت. بعد از مرگ ابوسعید ایلخانی، حاجی خاتون، مادر ابوسعید، ابتدا بر جلوس آراپاگئون راضی نمی‌شد، ولی با نصایح غیاث‌الدین محمد به این کار راضی شد.^{۳۹} گاهی نیز مناسبات خاتون‌ها با وزیران در مخالفت با یکدیگر بود. برای مثال، در سال ۷۶۷ق خان‌سلطان، همسر شاه‌محمود مظفری، صدرالدین اناری را که در آن ایام در شیراز وزیر شاه‌محمود و متهم به دوستی با شاه‌شجاع بود، به قتل رسانید.^{۴۰}

روابط وزیر با زنان دربار گاه دستاویزی برای توطئه علیه وزیر می‌شد. چنان که جمعی از دشمنان سید غیاث‌الدین علی یزدی، وزیر امیر شیخ ابواسحاق اینجو، برای کاستن از قدرت او از روابط او با تاشی خاتون استفاده کردند و هنگامی که وزیر و تاشی خاتون در یک مجلس نشسته بودند، شیخ ابواسحاق را خبر کردند. وزیر که راه فراری نداشت، در میان گل‌هایی که در خانه ریخته بودند، پنهان شد و شیخ ابواسحاق او را شمشیرآجین کرد.^{۴۱} از آنجا که همسران سلاطین معمولاً بر آنها نفوذ فراوانی داشتند، وزیران می‌کوشیدند با نفوذ در حرم‌سرا به پیشبرد نیات خود کمک کنند. چنان که معین‌الدین جامی در نامه‌ای به ملکه‌سلطان خاتون، همسر معزالدین حسین کرت، تقاضای خود را به گوش او می‌رسانید؛ با این تعبیر ظریف که حتی گوشواره نفهمد.^{۴۲}

روابط با شرکای وزارت

موضوع دیگری که جایگاه وزیران را به چالش می‌کشید، شریکی برای مقام آنها بود. وزارت دوگانه یا اشتراکی که ظاهراً آل اینجو و آل مظفر به آن تمایل داشتند، باتوجه به محدودیت جغرافیایی عرصه عمل آنها در یک حکومت محلی باعث بروز اختلاف میان دو وزیر، اختلال امور و کاستن از قدرت و مقام آنها می‌شد.^{۴۳} زمانی که امیر مبارزالدین محمد شمس‌الدین سائن قاضی را بخشید، او با جدیت تمام کمر به خدمت بست. خواجه تاج‌الدین عراقی که او را شریک وزارت خود می‌دید، به همراه بعضی از اعیان کرمان از امیر خواستند تا او را به

^{۳۷} جلال‌الدین یوسف اهل، فرزند غیاثی، به کوشش حشمت‌الله مؤید (تهران: بنیاد و فرهنگ ایران، ۱۳۵۶)، جلد ۱، ۲۳۹.
^{۳۸} حسینعلی ستوده، تاریخ آل مظفر (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۷)، جلد ۲، ۱۷۹.
^{۳۹} حافظ‌ابرو، زبدة‌التواریخ، جلد ۱، ۴۹.
^{۴۰} حافظ‌ابرو، جغرافیای حافظ‌ابرو، جلد ۲، ۲۴۲.
^{۴۱} جعفری، تاریخ یزد، ۱۱۹؛ کاتب، تاریخ جدید یزد، ۱۴۱.

^{۳۷} حسنی، جامع‌التواریخ حسنی، ۴۹۳.
^{۳۸} حسنی، جامع‌التواریخ حسنی، ۴۹۱.
^{۳۹} حافظ‌ابرو، زبدة‌التواریخ، جلد ۱، ۴۹.
^{۴۰} حافظ‌ابرو، جغرافیای حافظ‌ابرو، جلد ۲، ۲۴۲.
^{۴۱} جعفری، تاریخ یزد، ۱۱۹؛ کاتب، تاریخ جدید یزد، ۱۴۱.

رسم رسالت به سوی شیراز بفرستد تا کینه‌ای را که بین امیرمبارزالدین و امیرشیخ ابواسحاق اینجو بود از بین برده، ابرقوه و شبانکاره را از حکومت فارس بگیرد و دوستی دو طرف با پیوند خویشی بین دو خاندان محکم شود.^{۴۴} امیرمبارزالدین با رسالت او موافقت کرد، اما صائن قاضی پس از رسیدن به فارس مأموریت خود را فراموش کرده، وزارت شیخ ابواسحاق را پذیرفت. هنگامی که امیرمبارزالدین دریافت دور کردن شمس‌الدین به توطئه تاج‌الدین بوده، حکم کرد خواجه را به سیاست رسانند. اگرچه ابتدا او را به التماس عفو کرد، اما چندی بعد به قتلش رسانید.^{۴۵}

در حکومت آل اینجو، بعد از قتل امیرابراهیم صواب وزارت به اشتراک به سیدغیاث‌الدین علی یزدی و شمس‌الدین صاین قاضی تفویض شد. شمس‌الدین بنای رقابت با سید غیاث‌الدین گذاشت، ولی پیوسته مغلوب می‌شد و قدرت غیاث‌الدین فزونی می‌یافت. در نتیجه، شمس‌الدین از رقابت کناره گرفت و برای استخراج اموال ولایت هرمز به آنجا رفت. خواجه عمیدالملک، پسر شمس‌الدین، نیز پدر خود را تشویق به فتح کرمان می‌کرد و مراجعت او را به شیراز مصلحت نمی‌دید، چرا که سیدغیاث‌الدین در اوج اعتبار بود. شمس‌الدین سپاهی برای فتح کرمان فراهم کرد، ولی در رویارویی با سپاه امیرمبارزالدین شکست خورده، کشته شد.^{۴۶}

خاستگاه اجتماعی و خانوادگی وزیران عصر فترت

یکی از ویژگی‌هایی که کارگزاران دیوانی و به‌ویژه وزیران را از دیگر حکومتگران متمایز می‌کرد، خاستگاه اجتماعی و پیشینه خانوادگی آنها بود. دیوانیان و مخصوصاً وزیران معمولاً از خاندان‌هایی بودند که مدت‌ها مصدر امور دیوانی بودند. گرچه تعداد اندکی از وزیران دوره فترت خاستگاه مبهمی داشتند، ولی بیشتر ایشان از پیشینه خانوادگی دیوانی برخوردار یا تربیت‌شده خاندان‌های دیوانی بودند.

بیشترین وزیران برخاسته از خاندان وزیران دوران قبل بودند. رسم تداوم وزارت و اهمیت تجربه باعث شد تا در ابتدای دوره فترت نیز کسانی عهده‌دار مقام وزارت شوند که خاستگاه وزیری داشتند. نخستین و مشهورترین این وزرا بازماندگان خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی (مقتول ۷۱۸ق)، وزیر برجسته دوره ایلخانی، است که حدود ده سال

^{۴۴} محمود کتبی، تاریخ آل مظفر، به اهتمام عبدالحسین نوایی (تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۴)، ۵۱؛ حسنی، جامع‌التواریخ حسنی، فیلموتیک شماره ۴۷۰.
^{۴۵} معین‌الدین یزدی، مواهب الاهی، تصحیح سعید نفیسی (تهران: انتشارات اقبال، ۱۳۲۶)، ۱۵۶؛ خواندمیر، دستورالوزراء، ۲۴۱-۲۴۷.
^{۴۶} یزدی، مواهب الاهی، ۱۵۶؛ کتبی، تاریخ آل مظفر، ۵۱؛ حافظ‌ابرو، زبدة‌التواریخ، جلد ۱، ۱۶۹.

بعد از قتل او محل توجه قرار گرفتند. در رأس آنها غیاث‌الدین محمد بود که می‌توان وی را واسطهٔ ارتباط و انتقال دیوان‌سالاری دورهٔ ایلخانی به دوران فترت پس از آن دانست. ابوسعید، آخرین ایلخان مغول، پس از قتل دمشق‌خواجه پسر امیرچوپان (۷۲۷ق) که عملاً اختیارات وزیر را در دست گرفته بود، وزارت را به غیاث‌الدین داد، زیرا بر آن بود که تا پدر او از دیوان برون رفته است، من دیگر رونق کار ندیده‌ام و جمعی که متصدی این منصب شدند جمله را بیازمودم، هیچ‌یک لایق این شغل نبودند.^{۴۷} حمداله مستوفی نیز در معرفی او بر انتسابش به رشیدالدین تأکید دارد، آنجا که وی را «الوزیر بن الوزير» می‌خواند یا می‌گوید «در انتظام امور همانند پدرش بسیار ساعی بود.»^{۴۸} اصالت خاندانی خواجه غیاث‌الدین محل توجه دیگران نیز بوده و از جمله با این تعبیر از وی یاد شده که «بر حسب ارث و استحقاق بر مسند وزارت نشسته» بود.^{۴۹}

از دیگر بازماندگان خواجه رشیدالدین یکی هم شمس‌الدین زکریا، خواهرزاده و داماد خواجه غیاث‌الدین، بود. او از سوی امیر شیخ‌حسن ایلکانی (جلایر-بزرگ) به وزارت محمدخان ایلخان دست‌نشاندهٔ او در تبریز رسید. شمس‌الدین پس از مرگ شیخ‌حسن بزرگ به وزارت سلطان‌اویس، سلطان‌حسین و پسران او رسید.^{۵۰} وزیر دیگری که با این خاندان پیوند داشت، جلال‌الدین مسعود، پسر ملک‌شرف‌الدین اینجو و داماد دیگر غیاث‌الدین، بود که در زمان ایلخان‌خواندگی محمدخان به وزارت رسید.^{۵۱} البته می‌دانیم او از سوی خاندان اینجو نیز اعتبار یافته بود. یکی دیگر از وزیران منتسب به خاندان رشیدی در عصر فترت امیرنجیب‌الدین بود. هنگام ورود ملک‌اشرف چوپانی به اصفهان در ۷۵۱ق، امیرنجیب‌الدین خواهرزادهٔ دیگر غیاث‌الدین و برادر شمس‌الدین زکریا، وزیر خواجه عمادالدین محمود کرمانی، حاکم شهر بود.^{۵۲} امیرکمال‌الدین حسین رشیدی از دیگر افراد صاحب‌نام خاندان رشیدی بود که به حکم شاه‌شیخ‌ابواسحاق اینجو به وزارت فارس رسید.^{۵۳} او که نوادهٔ خواجه رشیدالدین فضل‌الله بود، با مشارکت خواجه رکن‌الدین عمیدالملک به وزارت منصوب شد.^{۵۴} بدین ترتیب ممکن بود در عصر فترت بازماندگان خاندان دیوانی در حکومت‌های متفاوت محلی به مقامات دیوانی و از جمله وزارت دست یابند. در جایی از این وضع با عنوان «سیاست بومی‌سازی در خاندان جلایری» یاد شده‌است.^{۵۵}

^{۴۷} حافظ‌ابرو، ذیل جامع‌التواریخ، ۱۷۱.

^{۴۸} مستوفی، تاریخ‌گزیده، ۶۱۱.

^{۴۹} مستوفی بافقی، جامع مفیدی، به کوشش ایرج افشار (تهران: اساطیر، ۱۳۸۵)، جلد ۳، ۱۴۹.

^{۵۰} فصیح احمد فصیحی خوافی، مجمل فصیحی، تصحیح محمود فرخ (مشهد: کتابفروشی باستان، ۱۳۳۹)، جلد ۱، ۴۹.

^{۵۱} حافظ‌ابرو، زبده‌التواریخ، جلد ۱، ۲۳۷.

^{۵۲} سمرقندی، مطلع‌السعدین، جلد ۱، ۲۳۷.

^{۵۳} فصیحی خوافی، مجمل فصیحی، جلد ۱، ۷۳.

^{۵۴} خواندمیر، دستورالوزراء، ۲۴۸.

^{۵۵} مهدی فرهنگی منفرد، «جلایریان و خاندان رشیدالدین فضل‌الله»، نشریهٔ مطالعات تاریخی ضمیمهٔ مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، شمارهٔ ۱۱ و ۱۲ (بهار و تابستان ۱۳۸۵)، ۹۱-۱۰۰.

لیمبرت اصل و ریشه وزیران آل مظفر را در برابر وزیران اتابکان سلغری، که همه از اشراف بودند، مبهم ارزیابی می‌کند.^{۵۶} با این حال، خواجه برهان‌الدین فتح‌الله از وزیران این حکومت علاوه بر خاستگاه وزارتی نسب ظاهراً اصیلی نیز داشت که به عثمان بن عفان رسانیده می‌شد.^{۵۷} نطنزی زمان وزارت او را پس از فتح فارس و عراق گزارش کرده‌است.^{۵۸} علاوه بر این، پدر او یعنی خواجه کمال‌الدین ابوالمعالی از علمای مشهور یزد بود. حمدالله مستوفی پدر و پسر را آراسته به کمالات نفسانی دانسته که به نیکی با رعیت شهره بودند.^{۵۹} گفته شده که بعد از قتل خواجه رشیدالدین در میان کسانی که لیاقت وزارت داشتند، خواجه کمال‌الدین ابوالمعالی شایسته‌ترین فرد بود.^{۶۰} او به‌رغم سرباز زدن از پذیرش این منصب در آن زمان، بعدها وزارت امیرمبارزالدین مظفری را پذیرفت. بعد از درگذشت خواجه کمال‌الدین بود که امیرمبارزالدین "به اصالت، کار وزارت به خواجه برهان‌الدین فتح‌الله سپرد."^{۶۱}

یکی دیگر از وزیران این عصر که نسبش به وزیران صاحب‌نام دوران پیش می‌رسید، بهاء‌الدین محمود یزدی از نوادگان خواجه نظام‌الملک طوسی بود که احتمالاً به وزارت امیرمبارزالدین رسید. خواجهی کرمانی در گوه‌نامه به اصل و نسب خواجه بهاء‌الدین محمود یزدی و تأثیر آن در امور دیوانی اشاره کرده‌است:

نظام‌الملک طوشش جد اعلاست
 شود کار نظام ملک ازو راست
 اباعن جد وزیربن الوزیر است
 از آن در دادودانش بی‌نظیر است^{۶۲}

گروه دیگری از کسانی که در عصر فترت به وزارت رسیدند، افرادی بودند که سابقه فعالیت دیوانی جز وزارت داشتند. امور دیوانی همواره پله صعود به مقام وزارت بود. امیرظهیرالدین ابراهیم صواب که از ارکان و امیران پیرحسین چوپانی بود،^{۶۳} بعد از کشته شدن امیرپیرحسین به دست شیخ‌حسن چوپانی، همراه با بسیاری از بزرگان

^{۵۶} لیمبرت، تاریخ شیراز در عصر حافظ، ۱۰۲-۱۰۳.
^{۵۷} یزدی، مواهب الهی، ۱۳۸-۱۴۰؛ کتبی، تاریخ آل مظفر،
^{۴۶}؛ حسنی، جامع‌التواریخ حسنی، فیلموتیک شماره ۴۶۷.
^{۵۸} معین‌الدین نطنزی، منتخب‌التواریخ معینی، تصحیح
 ژان اوین (تهران: کتابفروشی خیام، ۱۳۳۶)، ۱۸۵.
^{۵۹} مستوفی، تاریخ گزیده، ۶۳۵.
^{۶۰} کتبی، تاریخ آل مظفر، ۴۶؛ عقلی، آثارالوزراء، ۳۲۴.
^{۶۱} فصیحی خوافی، مجمل فصیحی، جلد ۱، ۶۲.
^{۶۲} محمودبن علی خواجه کرمانی، خمسۀ خواجهی
 کرمانی، تصحیح سعید نیاز کرمانی (کرمان: دانشگاه
 باهنر کرمان، ۱۳۷۰)، ۲۱۰.
^{۶۳} احمدعلی‌خان وزیری کرمانی، تاریخ کرمان، تصحیح
 محمد ابراهیم باستانی پاریزی (تهران: دانشگاه تهران،
 ۱۳۴۰)، ۱۸۸.

حکومت به امیر مبارزالدین پیوست و به قول ابن شهاب یزدی امیرظهرالدین که "سال‌ها دوستی ورزیده بود، به وزارت رسید."^{۶۴} حضور در دستگاه حکومت ولایات نیز می‌توانست گذرگاهی برای رسیدن به وزارت باشد.

پدر امیر جمال‌الدین بن تاج‌الدین علی شروانی که از سوی امیرعلی پادشاه به سمت وزارت و تمشیت امور دیوانی برگزیده شد، حاکم بعضی ولایات عربستان بود.^{۶۵} نمونه دیگر سیدعصд یزدی است. او در زمان حکومت ابوسعید ایلخانی مدارج عالی را طی کرد. در ۷۳۷ق به حکومت یزد رسید و هنگامی که امیر مبارزالدین حکومت یزد را به دست گرفت، به شیراز رفت. بالاخره امیر مبارزالدین بعد از تصرف فارس مقام وزارت را به او سپرد.^{۶۶} یکی دیگر از وزیران این دوره که کار خود را از حکومت بر یک شهر شروع کرد، خواجه جلال‌الدین تورانشاه بود. او در آغاز بر ابرقوه حکومت می‌کرد. زمانی که شاه محمود مظفری بر شیراز استیلا یافت، شاه‌شجاع به ابرقوه رفت و از خدمات خواجه تورانشاه برخوردار شد. شاه‌شجاع منزلت خواجه را بالا برد و وی را وزارت داد.^{۶۷} خواجه تاج‌الدین محمدبن علی عراقی، وزیر امیر مبارزالدین، هم ابتدا در خدمت ملک‌قطب‌الدین نیکروز، حاکم کرمان، بود.^{۶۸}

بنا بر گزارش‌های موجود، اجداد خواجه قوام‌الدین صاحب‌عیار، از دیگر وزیران صاحب‌نام آل مظفر، همچون اعقاب خود آل مظفر در زمان فتوحات مسلمانان به ایران آمده بودند. آنها در زمان ایلخانان مغول به شغل صاحب‌عیاری اشتغال داشتند که از مهم‌ترین مناصب دولتی بود. خواجه قوام‌الدین در ۷۵۰ق سمت نیابت قلم یافت و در ۷۵۵ق به نیابت سلطنت رسید که به گفته مورخان با وزارت هم‌تراز بود.^{۶۹} بعضی محققان فرد دیگری با نام خواجه قوام‌الدین حسن تمغاچی را وزیر این زمان دانسته‌اند،^{۷۰} حال آنکه این شخص از اکابر حکومت آل‌اینجو بود که در ۷۵۴ق، درگذشته بود.^{۷۱} حافظ نیز با اینکه غزل‌هایی در مدح او دارد،^{۷۲} ولی یاد او را مانند دیگر وزیران ممدوح خود با عناوینی که نشان دهد سمت وزارت داشته نیاورده است.

^{۶۴} حسنی، جامع‌التواریخ حسنی، فیلموتیک شماره ۴۶۸؛ مستوفی، تاریخ‌گزیده، ۶۳۷.

^{۶۵} حسنی، جامع‌التواریخ حسنی، فیلموتیک شماره ۴۶۸.

^{۶۶} مستوفی بافقی، جامع مفیدی، جلد ۳، ۱۵۲.

^{۶۷} خواندمیر، دستورالوزراء، ۲۴۶.

^{۶۸} کتبی، تاریخ آل مظفر، ۴۴؛ خواندمیر، دستورالوزراء، ۲۴۶.

^{۶۹} یزدی، مواهب‌الهی، ۲۱۱-۲۱۲؛ کتبی، تاریخ آل مظفر،

^{۷۰} حسنی، جامع‌التواریخ حسنی، فیلموتیک شماره ۴۷۶.

^{۷۰} الیمبرت، تاریخ شیراز در عصر حافظ، ۱۰۲؛ ستوده، تاریخ آل مظفر، جلد ۲، ۳۲۰؛ قاسم غنی، بحث در آثار و افکار و احوال حافظ (تهران: انتشارات هرمس، ۱۳۸۶)، ۲۷۱.

^{۷۱} فصیحی خوافی، مجمل فصیحی، جلد ۱، ۱۸۲؛ کتبی، تاریخ آل مظفر، ۶۲؛ مستوفی، تاریخ‌گزیده، ۶۵۶.

^{۷۲} شمس‌الدین محمد حافظ، دیوان حافظ، به کوشش حسینعلی یوسفی (تهران: نشرروزگار، ۱۳۸۱)، ۴۸۱.

گروهی از وزیران دوره حکومت‌های محلی نیز بودند که پیش از آن نشانی از حضور آنها یا خاندانشان در وزارت یا امور دیوانی نبود. از اصل و نسب خواجه عبدالرحی حمای تبریزی، وزیر آل چوپان، که پیش‌تر نیز وزیر انوشیروان، ایلخان دست‌نشاندهٔ ملک‌اشرف بود، اطلاعی در دست نیست.^{۷۳} وزیر دیگری که فقط نامی از او در تاریخ آمده نصیرالدین عمیدالملک است. چنین است خواجه ضیاءالدین دادیان که در زمان آل مظفر منصب وزارت داشت.^{۷۴}

سرانجام آنکه تعدادی از وزیران این عصر از خاندان مشایخ، علما و سادات بودند. منزه معتقد است که احتمالاً این موضوع تا اندازه‌ای به سبب گرایش خاندان‌های خدمتگزار برای برقراری پیوند ازدواج با خاندان‌های محلی بود. به نظر او، تعلق به نسل دانش‌آموختهٔ مذهبی و نسل سادات ویژگی مطلوبی برای وزیران تلقی می‌شد و به حفظ آنها در بدترین پیامدهای کشمکش‌های داخلی در دیوان کمک می‌کرد.^{۷۵} هرچند این امر در خصوص وزیران دورهٔ فترت کاملاً صدق نمی‌کرد و توطئه‌های این دوره گریبان‌گیر وزیران عالم و سید نیز شد. خواجه معین‌الدین جامی، که گاه از او با عنوان وزیر یادشده،^{۷۶} در بیشتر منابع یکی از بزرگ‌ترین مشایخ و اکابر علما معرفی شده‌است. نسب او با چهار واسطه به شیخ‌الاسلام احمد جام می‌رسید. مادر او نیز دختر ملک‌شمس‌الدین محمد کهنین کرت بود. معین‌الدین به فراوانی فضل و دانش نیز معروف بود و از اشراف به‌شمار می‌رفت.^{۷۷} پاتر که او را از زمینداران بزرگ، واسطهٔ آل کرت با بستگان جامی خویش و از منشیان سرشناس دانسته، به وزارت او اشاره ندارد.^{۷۸}

یکی از وزیران متعلق به طبقهٔ سادات و علما رکن‌الدین شاه‌حسن، پسر معین‌الدین اشرف، بود. شاه‌شجاع بعد از عزیمت به یزد، رکن‌الدین شاه‌حسن را وزارت داد و مصاحب خود در شیراز کرد.^{۷۹} سیادت یک وزیر در وجاهت او تأثیر بسیار داشت. به همین سبب، منابع تأکید کرده‌اند که وی "شرف نسب با کمال حسب جمع داشت."^{۸۰} رکن‌الدین احترام ویژه‌ای داشت، تا آنجا که بعدها به علت توطئه‌ای که علیه یکی از امیران کرده بود، با زه کمان خفه شد تا خونش به زمین نریزد.^{۸۱} وزیر دیگری که نسب سیادت داشت،

^{۷۳} قطبی اهری، تاریخ شیخ‌اوس، ۲۳۱؛ حافظ‌ابرو، زبده‌التواریخ، جلد ۱، ۲۱۷.
^{۷۴} مستوفی بافقی، جامع مفیدی، جلد ۳، ۱۵۴.
^{۷۵} بیاناتریس منزه، قدرت و سیاست و مذهب در ایران عهد تیموری، ترجمهٔ جواد عباسی (مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۹۰)، ۱۶۲ و ۱۵۹.
^{۷۶} یوسف اهل، فراند غیائی، جلد ۱، ۲۹۳ و ۲۴۲؛ هانس روبرت روثمر، ایران در راه قرون جدید، ترجمهٔ آذر آهنچی (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۵)، ۸۳.
^{۷۷} خواندمیر، تاریخ حبیب‌السیر، جلد ۳، ۳۸۶.
^{۷۸} Potter, *The Kart Dynasty*, 114.
^{۷۹} حافظ‌ابرو، جغرافیای حافظ ابرو، جلد ۲، ۲۴۲.
^{۸۰} حسنی، جامع‌التواریخ حسنی، فیلموتیک شمارهٔ ۵۰۵؛ خواندمیر، دستورالوزراء، ۲۵۰.
^{۸۱} کتبی، تاریخ آل مظفر، ۹۸.

سیدغیاث‌الدین علی یزدی بود. او وزیر امیر شیخ ابواسحاق اینجو بود و چنان که گذشت، مدتی به اشتراک با شمس‌الدین صائن قاضی وزارت را برعهده داشت. بعد از کشته شدن صائن قاضی، سیدغیاث‌الدین به تنهایی وزیر آل اینجو شد.^{۸۲} بالاخره آنکه به کار بردن عنوان "مولانا" برای شمس‌الدین صائن قاضی نشان از مقام معنوی و علمی او دارد.^{۸۳}

وظایف و اختیارات وزیران در عصر فترت

در دوره حکومت‌های محلی نیز همچون دوران قبل وزیر در رأس ارباب قلم قرار داشت. اگر نمونه‌های مذکور در دستورالکاتب را تصویری از وظایف و اختیارات وزیر در این دوره بدانیم، حیطة آنها بسیار وسیع بوده‌است. به نوشته او، تصمیمات وزیر در اداره مملکت، زمینه‌سازی برای قواعد ملک و ملت و تفریر قوانین دین و دولت بود. از سخنان و صوابدید او در مصالح مملکت تجاوز نمی‌کردند و هیچ‌یک از قضایای مملکت از او پوشیده نمی‌ماند. همه مسایلی که به امور کشور، محافظت ولایات و دفع دشمنان، اموال و متوجهات دیوانی مربوط می‌شد، با وزیر و نواب و گماشتگان او در میان گذاشته می‌شد. نصب و عزل دیوانیان، قضات، حکام، کتاب و بیتکچیان (مأموران مالیاتی) به رأی و تصمیم وزیر وابسته بود. بی‌حکم و امضای او هیچ منصب شرعی و دیوانی به کسی واگذار نمی‌شد و از همه درآمدها و امور مالی مطلع بود.^{۸۴}

لیمبرت درباره محدودۀ عمل وزیر در این دوره توضیح می‌دهد که گرچه در شیراز این دوره مقتدرترین چهره شخص حاکم بود، اما او کمتر بر امور روزمره شهر نظارت می‌کرد و آنها را بر عهده مأمورانی می‌گذاشت که تحت نظر وزیر فعالیت می‌کردند.^{۸۵} فرمانروا گاهی به مناسبت‌هایی به وزیر اختیارات ویژه می‌داد. چنان که وقتی تاج‌الدین محمود مشیری برای خواستگاری دختر سلطان‌اویس روانه شد، "شاه محمود فرمود که هر چه خواجه تاج‌الدین نویسد، مهر کند."^{۸۶} با همین اختیارات بی‌حد بود که وزیر در این کار بر نماینده شاه شجاع پیشی گرفت. همچنین، وزیر در غیبت سلطان یا امیر وظیفه داشت امنیت شهر را تأمین کند. در ۷۴۷ق و با رسیدن خبر زخمی شدن امیر مبارز‌الدین در کرمان و در جنگ با اوغانیان، خواجه برهان‌الدین وزیر همگام با شاه شجاع برای محافظت شهر سوارانی به اطراف کرمان فرستاد. همچنین، برای احتیاط شهر را محکم گردانید.^{۸۷}

^{۸۵} لیمبرت، تاریخ شیراز در عصر حافظ، ۱۰۰.

^{۸۶} عقیلی، آثار الوزراء، ۳۲۵-۳۲۶.

^{۸۷} وزیر کرمانی، تاریخ کرمان، ۱۹۲؛ سمرقندی، مطلع‌السعدین، ۲۲۲.

^{۸۲} خواندمیر، تاریخ حبیب‌السیر، جلد ۳، ۲۸۳.

^{۸۳} یزدی، مواهب الاهی، ۱۵۶؛ خواندمیر، دستورالوزراء،

۲۴۱-۲۴۷.

^{۸۴} نخجوانی، دستورالکاتب، جلد ۲، ۹۰-۹۱.

لیمبرت نیز بر این وظیفه صحنه گذاشته است و معتقد است که یکی از وظایف اصلی وزیران در قرن هشتم با امنیت منطقه تحت پوشش آنها مربوط می‌شد.^{۸۸}

تعیین پرداخت‌هایی چون مراسم، ادرارات، معایش و انعامات نیز بر عهده وزیر بود.^{۸۹} همچنین وزیر بر مأمورانی که برای جمع‌آوری مالیات می‌رفتند، نظارت داشت تا بیشتر از مقدار معین شده از مردم نگیرند. اگر آنها خلاف می‌کردند، باید هرچه گرفته بودند، بازمی‌گردانیدند یا به مستحقان می‌دادند.^{۹۰} در دستورالعمل‌ها پیش‌بینی شده بود که وزیر یک روز در هفته را به اتفاق امیران و قاضیان و ائمه در دیوان مظالم بنشیند تا احوال مردم را از مغول و تاجیک و دیگران بررسی کند و با ژرف‌نگری در احوال مردم داد مظلوم را از ظالم بگیرد. در مجموع، او بر متصدیان امور دینی هم نظارت داشت.^{۹۱} چنان که پیداست، در عمل حیطة کار وزیر بیشتر بر امور مالی متمرکز بود و بنابراین می‌توان سایر کارکردهای منسوب به وی را فرعی و گاه تشریفاتی به شمار آورد. در ضمن باید توجه داشت که عملی شدن همه وظایف و اختیارات وزیر الزاماً با آنچه در منابعی چون دستورالکاتب آمده یکسان نبود و بسته به شخصیت و اقتدار وزیر و مناسبات قدرت در هر حکومت با فرازونشیب‌هایی همراه بود. برای مثال، وزیر در امور مالی باید منافع امیران و ارکان دولت را مد نظر می‌داشت. در غیر این صورت، سرانجامی بهتر از امیر ظهیرالدین ابراهیم صواب، وزیر ابواسحاق اینجو، نمی‌یافت. او با استفاده از اختیارات مالی خود منافع و مداخل ارکان دولت را بست و این گروه که از این زیان مالی خشمگین شده بودند، فردی از او باش شیراز را تطمیع کردند تا وزیر را به قتل برساند.^{۹۲} این نکته می‌رساند که وزیر به‌رغم اختیارات مالی گسترده همیشه قدرت لازم را برای استفاده از آنها نداشت.

رابطه وزیر با نهاد قضاوت

اگرچه منصب قضا و ریاست آن یعنی قاضی‌القضاتی بیشتر جنبه شرعی داشت و معمولاً جدا از وزارت بود، اما گاهی وزیران نیز به این عرصه وارد می‌شدند. بعضی وزیران علاوه بر وظایف نظامی و مالی ریاست امور مذهبی را نیز داشتند. چنان که اشاره شد، صاحبان مناصب دینی با دستور و حکم وزیر منصوب و معزول می‌شدند و متولیان اوقاف با محاسبات نایبان وزیر سروکار داشتند و نباید چیزی را پوشیده و پنهان می‌داشتند.^{۹۳}

^{۸۸} لیمبرت، تاریخ شیراز در عصر حافظ، ۱۰۳.
^{۸۹} نخجوانی، دستورالکاتب، جلد ۱، ۳۵۲.
^{۹۰} نخجوانی، دستورالکاتب، جلد ۲، ۷۷.
^{۹۱} نخجوانی، دستورالکاتب، جلد ۲، ۷۶.
^{۹۲} فصیحی خوافی، مجمل فصیحی، جلد ۱، ۷۰؛ سمرقندی، مطلع السعدین، ۲۰۳.
^{۹۳} نخجوانی، دستورالکاتب، جلد ۲، ۷۶.

^{۸۸} لیمبرت، تاریخ شیراز در عصر حافظ، ۱۰۳.
^{۸۹} نخجوانی، دستورالکاتب، جلد ۱، ۳۵۲.
^{۹۰} نخجوانی، دستورالکاتب، جلد ۲، ۷۷.
^{۹۱} نخجوانی، دستورالکاتب، ۸۳-۸۵.

لازم است توجه شود که در این خصوص و نیز سایر اموری که منجر به ورود وزیران به عرصه‌های دیگر کشورداری می‌شد، محدودیت قلمرو حکومت‌های محلی قرن هشتم تأثیر داشت که گاه چیزی بیش از یکی دو ایالت عصر ایلخانی نبود. این مسئله یکی از تفاوت‌های نهاد وزارت در این دوره با سایر دوره‌ها را بازمی‌نماید.

چنین پیداست که منصب قضاوت وقتی به وزیر داده می‌شد که او مراحل را طی می‌کرد و از توجه و اعتماد زیاد فرمانروا برخوردار می‌شد. خواجه برهان‌الدین در ۷۴۲ق وزارت یافت و حدود ده سال بعد در ۷۵۲ق قاضی‌القضات ممالک مظفری شد. ظاهراً به همین علت بود که او را جامع ریاستین دینی و دنیایی می‌دانستند.^{۹۴}

وزیر و امور لشکری

مشخص‌ترین وظیفه وزیر در حوزه نظامی تأمین مالی سپاه و ترتیب سلاح و مهمات لشکریان بود؛ موضوعی که می‌توانست سرنوشت یک حاکم یا جنگ را تغییر دهد. خواجه صدرالدین محمد اناری، وزیر شاه‌محمود مظفری، به سبب اخلاصی که نسبت به شاه‌شجاع داشت، وقتی که شاه‌محمود به عزم تسخیر اصفهان راهی شد، از علوفه و سازوبرگ سربازان و لشکریان کم کرد^{۹۵} و بدین‌گونه به سپاه شاه‌شجاع یاری رسانید. در کل، نظم بخشیدن به امیران و امور مهم سپاه نیز از اندیشه وزیر سرچشمه می‌گرفت.^{۹۶} در یک نمونه مشخص، در نامه‌ای که پادشاه به خواجه شمس‌الدین وزیر نوشته، آمده است که "صاحب‌اعظم خواجه شمس باید که به جد تمام به ضبط مهمات خزانه و تدبیر امور دیوانی و ترتیب عساکر منصوره اشتغال نماید و چنان سازد که چون به وجوه خزانه و حضور لشکریان احتیاج افتد، مجموع مدبر و مرتب باشد تا به سیورغامیشی مخصوص شود."^{۹۷} علاوه بر این، وزیر بر مواجب امیران و اقطاع ایشان و وظایف اینان و مقربان و لشکریان نظارت داشت.^{۹۸} استفاده از عنوان "امیر" برای برخی وزیران نیز به نقش نظامی آنها در این عصر اشاره دارد. علاوه بر امیرکن‌الدین که پیش‌تر بدان اشاره شد، برای خواجه غیاث‌الدین محمد نیز از این عنوان به کرات استفاده شده است^{۹۹} که با توجه به حضور او در سپاه موجه می‌نماید. خواجوی کرمانی نیز در شعری از او با عنوان "امیر فلک‌قدر کوکب‌سپاه" یاد می‌کند^{۱۰۰} و عبیدزاکانی در قطعه‌ای در مدح رکن‌الدین

^{۹۸} نخجوانی، دستورالکاتب، جلد ۲، ۸۸.

^{۹۹} نطنزی، منتخب‌التواریخ، ۱۷۲.

^{۱۰۰} محمودبن علی خواجوی کرمانی، همای و همایون، تصحیح کمال عینی (تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی تهران، ۱۳۷۰)، ۱۲.

^{۹۴} عقیلی، آثارالوزراء، ۳۲۵؛ مستوفی، تاریخ‌گزیده، ۶۳۶.

^{۹۵} خواندمیر، دستورالوزراء، ۲۵۲.

^{۹۶} نخجوانی، دستورالکاتب، جلد ۲، ۸۱.

^{۹۷} محمدبن هندوشاه نخجوانی، الارشاد فی‌الانشاء (نسخه عکسی شماره ۳۵۴ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران)، برگ ۴۴.

عمیدالملک او را صاحب شمشیر و قلم دانسته است:

صاحب قران و صاحب دیوان عمید مُلک
ای آنکه هر چه کرد ضمیرت صواب کرد
هر منصبی کز آصف و جم یادگار ماند
بازوی تو به تیغ و قلم اکتساب کرد^{۱۰۱}

نخستین نمونه از شرکت وزیران در امور نظامی در دوره فترت زمانی است که خواجه غیاث‌الدین رشیدی به امیرالامرای علی‌پادشاه برای ترک مخالفت با آریاکائون رضایت نداد.^{۱۰۲} در نتیجه، ناگزیر از نبرد با او شد و پس از شکست به قتل رسید.^{۱۰۳} یکی دیگر از وزیران این دوره که در زمینه نظامی شهرت یافت، خواجه قوام‌الدین صاحب‌عیار، وزیر شاه‌شجاع مظفری، است. او اغلب اوقات در لشکرکشی‌ها با شاه‌شجاع همراه بود. زمانی که شاه‌یحیی، برادرزاده شاه‌شجاع، در یزد نافرمانی کرد، وزیر از سوی شاه‌شجاع برای محاصره یزد رهسپار شد. او محاصره یزد را با جدیت پیش برد. راه‌های ورود به شهر را بست و اوضاع بر ساکنان یزد سخت شد.^{۱۰۴}

گاه نیز وزیر را به رسالتی می‌فرستادند که جنبه نظامی داشت. برای مثال، زمانی که امیرمبارزالدین محمد شیخ‌ابواسحاق را در اصفهان محاصره کرد، شیخ‌عمادالدین محمود را که عنوان وزارت داشت، پیش ملک‌اشرف چوپانی فرستاد و تقاضای کمک کرد.^{۱۰۵} در رویارویی ملک‌اشرف با رقیب خانوادگی او، امیرپیرحسین چوپانی، نیز پیوستن صائن قاضی، وزیر و شریک امارت لشکر پیرحسین، به او موجب پیروزی‌اش شد.^{۱۰۶} همین وزیر پس از آنکه به وزارت آل‌اینجو رسید و از رقابت با سیدغیاث‌الدین علی یزدی ناامید شد، با گروهی از هزاره اوغانی و جرمانی روانه تسخیر کرمان شد. امیرمبارزالدین به مقابله با صائن قاضی شتافت، گرچه در جنگ کشته شد.^{۱۰۷}

نقش فرهنگی—تمدنی وزیران عصر فترت

یکی از کارکردهای تاریخی و مهم وزیران ایرانی اهتمام ایشان در زمینه آبادانی کشور و پیشبرد علم، ادب و هنر بوده است. چنان که در بیشتر مواقع می‌توان میان اموری

^{۱۰۱} عبید زاکانی، کلیات عبید زاکانی (تهران: انتشارات طلوع، ۱۳۵۴)، ۹۶.
^{۱۰۲} خواندمیر، دستورالوزراء، ۳۳۰.
^{۱۰۳} سمرقندی، مطلع‌السعدین، ۱۲۸.
^{۱۰۴} حافظ‌ابرو، زبده‌التواریخ، جلد ۱، ۳۵۴.
^{۱۰۵} قطبی اهری، تاریخ شیخ‌اویس، ۲۳۵-۲۳۶.
^{۱۰۶} حافظ‌ابرو، زبده‌التواریخ، ۱۲۸.
^{۱۰۷} سمرقندی، مطلع‌السعدین، ۲۰۶-۲۰۷.

چون معماری، نشر علم، رونق اقتصادی با نهاد وزارت پیوند معناداری برقرار کرد. جدا از انگیزه‌های وزیران، نتیجه توجّه آنها به این امور برای فرهنگ و تمدن ایرانی چشمگیر بود. در بسیاری اوقات، عنایت فرمانروایان به پیشبرد این امور نیز ریشه در تأثیر وزیران بر آنها داشت. گرچه با توجّه به محدودیت زمانی عصر فترت و نیز بی‌ثباتی‌های سیاسی، وزیران این عصر مجال کافی برای فعالیت در این عرصه‌ها را نیافتند، اما آنچه به جا مانده قابل توجّه به نظر می‌رسد.

یکی از عرصه‌های فعالیت فرهنگی-تمدنی وزیران را در مناسبات آنها با عالمان و شاعران می‌توان دید. وزیران در مجامع و جلسات علما حضور می‌یافتند. همچنین، آنها را به مجالسی دعوت می‌کردند که خود ترتیب می‌دادند. بیشترین روایت در این زمینه را درباره‌ی خواجه غیاث‌الدین محمد رشیدی در دست داریم. ابن‌بزاز اردبیلی از مجلسی در عمارت جامع رشیدی یاد کرده که در آنجا خواجه غیاث‌الدین با ارباب علوم مانند سیدبرهان‌الدین بحری، مولانا فخرالدین چاربردی، مولانا قطب‌الدین اخوین و مولانا عضدالدین شبانکاره مجالست داشت.^{۱۰۸} او درباره‌ی علما سخاوت و رعایت بسیاری به خرج می‌داد، به گونه‌ای که تا سال‌ها بعد حکایت این رفتار او نقل مجالس علما بود. از جمله زمانی که شیخ ابواسحاق اینجو در شیراز در مجلسی قاضی عضدالدین ایجی از متکلمین بزرگ قرن هشتم را مخاطب قرار داد تا میزان رسیدگی به اهل فضل و هنر را در روزگار او با ابوسعید ایلخانی مقایسه کند، قاضی در پاسخ گفت که خواجه غیاث‌الدین محمد در یک نوبت آن‌قدر به من اسباب و املاک عنایت کرد که حالا هر سال نواب شما عشر آن را سی‌هزار دینار حساب کرده، از من می‌گیرند.^{۱۰۹} این روایت در ضمن نشان می‌دهد که در دوره فترت نیز عنایت به عالمان مد نظر حاکمان و احتمالاً وزیران ایشان بوده‌است، گرچه نبود اخبار در خصوص پیوند دیگر وزرای این دوره با دانشمندان علوم الهی و طبیعی می‌تواند نشان از کاهش ارتباط آنها با یکدیگر در مقایسه با دوره ایلخانی داشته باشد. در خصوص حمایت خواجه غیاث‌الدین از عالمان روایات و نمونه‌های متعدد دیگری نیز وجود دارد، اما از آنجا که کارنامه‌اش در این زمینه بیشتر به عصر ایلخانی مربوط می‌شود، در اینجا به همین اندازه بسنده می‌شود.

اخبار فراوانی از ارتباط وزیران عصر فترت با شاعران در دست است. مدح و ستایش وزیران همگام با ستایش سلاطین یکی از موضوعات محل توجّه شاعران قرن هشتم

^{۱۰۸} توکل بن اسماعیل ابن‌بزاز، صفوةالصفاه، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد (تبریز: تابش، ۱۳۷۳)، ۴۶۴.

^{۱۰۹} خواندمیر، تاریخ حبیب‌السیر، جلد ۳، ۲۲۴.

هجری بود که طبیعتاً با نوازش ایشان از سوی وزیران همراه بود. عبیدزاکانی، سلمان ساوجی، حافظ شیرازی و خواجه کرمانی از شاعران مشهور در این زمینه‌اند. در دیوان خواجه کرمانی قصایدی در مدح خواجه غیاث‌الدین محمد دیده می‌شود.^{۱۱۰} او اشعاری نیز در مدح عزالدین مسعود وزیر ملک‌اشرف چوپانی، شمس‌الدین زکریا وزیر آل‌جلایر، عمیدالملک وزیر ابواسحاق اینجو، برهان‌الدین فتح‌الله و تاج‌الدین عراقی وزیران مبارزالدین محمد مظفری و شمس‌الدین صائن قاضی وزیر شیخ‌ابواسحاق اینجو و امیرمبارزالدین دارد.^{۱۱۱} تنوع ممدوحان شاعران این زمان در ضمن نشان از آن دارد که مرزبندی‌های سیاسی منطقه‌ای تأثیر چندانی بر جدایی فرهنگی بخش‌های گوناگون ایران نداشته است.

سلمان ساوجی شاعر دربار شیخ‌اویس نیز که خود خاستگاه دیوانی داشت و ابتدا تحت حمایت غیاث‌الدین رشیدی بود، در قصایدش بارها شمس‌الدین زکریا، وزیر آل‌جلایر، را ستوده و از جمله او را "میر"، "خواجه شمس‌الحق‌والدین"، "پادشاه وزیران" و "آصف جمشیدبخت" نامیده است.^{۱۱۲} عبید زاکانی هم به‌رغم نگاه انتقادی به روزگار قصایدی در مدح رکن‌الدین عمیدالملک دارد. از جمله

رکن دین خواجه مه‌چاکر خورشیدغلام

که دل و مرتبه حاتم و دارا دارد^{۱۱۳}

ابن‌یمین فریومدی، شاعر سربدار، بارها در دیوان خود علاء‌الدین محمد، وزیر طغاتی‌مور، را مدح گفته و از وی به "علاء دولت و ملت"، "وزیر مشرق و مغرب" و "علاء دولت و دین" یاد کرده است.^{۱۱۴} قصیده‌ای هم در مدح یونس دامغانی، وزیر سربداری، با این مطلع گفته است:

جلال دولت و دین یونس ای جهان کرم

تویی که چون تو جوانمرد چرخ پیر ندید^{۱۱۵}

مکتوب، (۱۳۸۷)، ۱۰-۱۱.
^{۱۱۰} سلمان ساوجی، دیوان سلمان ساوجی، اهتمام منصور شفق (تهران: بنگاه مطبوعاتی فتحعلی‌شاه، ۱۳۳۶)، ۴۴۳.
^{۱۱۱} عبید زاکانی، کلیات عبید زاکانی، ۱۳۳.
^{۱۱۲} ابن‌یمین، دیوان اشعار، تصحیح حسینقلی باستانی راد (تهران: انتشارات کتابخانه سنایی، ۱۳۴۴)، ۱۱۶ و ۱۱۱.
^{۱۱۳} ابن‌یمین، دیوان اشعار، ۳۷۹.

^{۱۱۰} محمودبن علی خواجه کرمانی، دیوان اشعار، تصحیح احمد سهیلی خوانساری (تهران: کتابفروشی بارانی، ۱۳۳۶)، ۱۱۱؛ خواجه کرمانی، همای و همایون، ۲۲.
^{۱۱۱} خواجه کرمانی، دیوان اشعار، ۱۲۲، ۷۶، ۶۹، ۶۳، ۴۹، ۴۳-۴۴؛ خواجه کرمانی، گل و نوروز، تصحیح کمال عینی (تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۰)، ۲۸۲ و ۲۳۲؛ خواجه کرمانی، روضه‌الانوار، تصحیح محمود عابدی (تهران: مرکز پژوهشی میراث

یکی دیگر از شاعران این دوره عطار شیرازی بود که به روح عطار معروف شده است. او در دیوان کوچک خود قصیده‌ای در مدح قوام‌الدین محمد صاحب‌عیار، وزیر شاه‌شجاع، سروده و وی را “خدایگان وزیران”، “وزیر شاه‌نشان”، “معین دین عرب” و “حامی بلاد عجم” نامیده است.^{۱۱۶} حافظ شیرازی، سرآمد شعرای عصر، نیز در دیوان خود اشعار فراوانی را به ستایش وزیرانی چون برهان‌الدین فتح‌الله وزیر امیرمبارزالدین، عمادالدین محمود، وزیر شاه‌شیخ‌ابواسحاق، خواجه قوام‌الدین صاحب‌عیار و جلال‌الدین تورانشاه وزیران شاه‌شجاع مظفری اختصاص داده است.^{۱۱۷}

نوری اژدری، سراینده‌ی غازان‌نامه، نیز اثر خویش را با مدح وزیر زمان خویش به پایان برده و از او طلب یاری کرده است:

وزیر زمان پشت تخت و سپاه
 خردمند و با دانش و آب و جاه
 ستوده‌گهر از نژاد بزرگ
 پسندیده‌دستور ایران و ترک
 مبارک‌پی و روی با رأی و راد
 که دارد هم از نامداران نژاد^{۱۱۸}

فرهانی منفرد با توجه به اینکه عبدالرزاق سمرقندی در خلال رویدادهای سال ۷۶۲ق از فردی با نام امیرنجیب‌الدین یاد کرده که از سوی سلطان‌اویس به مقام وزارت منصوب شده بود، احتمال داده که وزیر منظور نوری همین امیرنجیب‌الدین باشد.^{۱۱۹}

عرصه‌ی دیگر فعالیت و در ضمن خودنمایی و رقابت وزیران مشارکت آنها در ساخت ابنیه و اقدامات عام‌المنفعه بود. یکی از پرسش‌های مهم در این زمینه وضعیت منابع مالی وزیران در این‌گونه امور است. علاوه بر منابع مالی حکومت که وزیر بر اداره آنها نظارت داشت و از آنها در این‌گونه امور بهره می‌گرفت، شخص او نیز معمولاً از ثروتمندان عصر خویش به شمار می‌آمد. وزیران دوره‌ی فترت همانند دوره‌ی ایلخانی غالباً از خانواده‌های ثروتمند بودند و در دوران وزارت نیز بر ثروت خود می‌افزودند. غیاث‌الدین محمد رشیدی وارث باقی‌مانده‌ی ثروت پدری بود. میزان اندوخته‌ی او چنان بود که پس از قتلش،

^{۱۱۶} عطار شیرازی، دیوان روح عطار شیرازی، به کوشش احمد کرمی (تهران: انتشارات ما، ۱۳۶۹)، ۹۸.
^{۱۱۷} حافظ، دیوان حافظ، ۶۸۲، ۶۷۰، ۳۵۷، ۲۶۹.
^{۱۱۸} نورالدین نوری اژدری، غازان‌نامه منظوم (تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار یزدی، ۱۳۸۰)، ۳۷۹.
^{۱۱۹} مهدی فرهانی منفرد، “غازان‌نامه: شاهنامه‌ای از عصر مغول”، کتاب ماه تاریخ و جغرافی، سال ۷، شماره ۹-۱۱ (تابستان ۱۳۸۳)، ۲۰-۲۵.

از ربع رشیدی و خانه وزیر آن مقدار نقود و پارچه و کالاهای گرانبها بیرون آوردند که به گفته حافظابرو "شرح آن را مدتی مدید باید."^{۱۲۰} یکی دیگر از وزیران ثروتمند این دوره خواجه برهان‌الدین بود که به پشتوانه ثروت خود به وزارت امیرمبارزالدین محمد مظفری رسید. به گفته کتبی، در بازگشت امیرمبارزالدین از نبرد با اوغانیان، او برای استقبال از امیر تعداد بسیاری شتر و استر و ظروف طلا و نقره و اسباب سلطنت "از خاصه خود" ترتیب داد.^{۱۲۱} لمبتون معتقد است با توجه به دسیسه‌هایی که وزیران در معرض آن قرار داشتند، چاره‌ای جز انباشتن ثروت نداشتند تا در موقعیت مقتضی از این ثروت علیه رقبا استفاده کنند، هرچند بعضی وزیران نیز مقام را راهی برای رسیدن به ثروت می‌پنداشتند.^{۱۲۲}

یکی از راه‌های به‌کارگیری ثروت وزیران ساخت بناهای عمومی و رفاهی مثل مسجد، حمام و مدرسه بود. غیاث‌الدین محمد در دوره وزارت به تکمیل بناهای پدر و مرمت آثار ربع رشیدی پرداخت.^{۱۲۳} خواجه علاءالدین محمد وزیر خراسان در آنجا دست به آبادانی زد، او در قصبه فریومد شهرستانی بنا کرد که به گفته دولت‌شاه سمرقندی عمارتی عالی بود. خواجه علاءالدین در مشهدالرضا نیز ایوان، مناره و عمارت ساخت.^{۱۲۴} او بر مزار احمد جام هم عمارت و گنبدی ساخت.^{۱۲۵} ابن‌یمین در یکی از اشعار خود ضمن مدح علاءالدین محمد وزیر به بنایی که او ساخته اشاره کرده و آن را به بهشت تشبیه کرده است.^{۱۲۶} امیررکن‌الدین صاعد، وزیر شاه یحیی مظفری در مرکز شهر یزد مدرسه و بازاری بنا کرد که به "بازار دلالان" مشهور شد. در جنب مدرسه نیز حمامی مشهور به حمام وزیر ساخت.^{۱۲۷} همچنین، در محله مخزن مدرسه‌ای ساخت که منقش به لاجورد و طلا و درگاهی مزین به کاشی الوان بود. او آبراه اشکذر را بر آن جاری ساخت و مزارع و باغاتی را بر آن وقف کرد.^{۱۲۸} خواجه ضیاءالدین دادیان از وزیران آل مظفر در یزد در ۷۸۸ق در "محله سرپلوک" مدرسه و بازاری ساخت. سیدعضد یزدی، یکی دیگر از وزیران مظفری، هم در یزد و توابع عمارات و باغات بسیار داشت. قنات عضدآباد به سعی او جاری شد.^{۱۲۹}

^{۱۲۰} حافظابرو، ذیل جامع‌التواریخ، ۱۹۶.
^{۱۲۱} کتبی، تاریخ آل مظفر، ۵۳-۵۴.
^{۱۲۲} لمبتون، تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران، ۴۳.
^{۱۲۳} حمدالله مستوفی، نزهةالقلوب، به کوشش محمد دبیر سیاقی (تهران: کتابخانه طهوری، ۱۳۳۶)، ۸۷.
^{۱۲۴} دولت‌شاه سمرقندی، تذکرهالشعراء، تصحیح محمد عباسی (تهران: انتشارات کتابفروشی بارانی، ۱۳۳۷)، ۳۰۹.
^{۱۲۵} مستوفی، نزهةالقلوب، ۱۸۹.
^{۱۲۶} ابن‌یمین، دیوان اشعار، ۱۷۳.
^{۱۲۷} کاتب، تاریخ جدید یزد، ۸۸.
^{۱۲۸} جعفری، تاریخ یزد، ۱۲۷؛ مستوفی بافقی، جامع مفیدی، جلد ۳، ۱۵۴.
^{۱۲۹} جعفری، تاریخ یزد، ۱۲۶؛ مستوفی بافقی، جامع مفیدی، جلد ۳، ۱۵۴.

بدین ترتیب نقش فرهنگی-تمدنی وزیران دوره فترت نیز برجسته بود. اهمیت این نقش هنگامی بیشتر درک می‌شود که به اوضاع عمومی ایران در این نیم قرن که ناامنی، رقابت و آشفتگی سیاسی از نشانه‌های مهم آن بود، توجه شود.

نتیجه

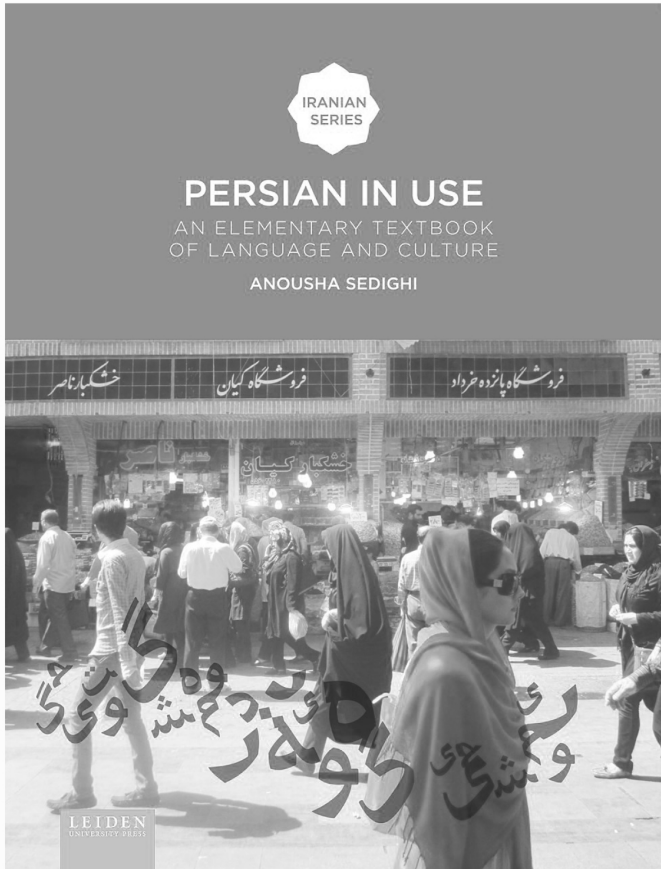
دوره‌های حدوداً نیم‌قرنی میان سقوط حکومت ایلخانی تا برآمدن حکومت تیموری در ایران در قرن هشتم هجری یکی از ادوار تجزیه سیاسی و به دنبال آن آشفتگی‌های اجتماعی-اقتصادی است. این وضع بر میزان آگاهی‌های تاریخی به جا مانده و پژوهش‌های صورت گرفته درباره این دوره نیز مؤثر بوده و دست کم موجب شناخت کمتر جنبه‌هایی از تاریخ این عصر شده است. از جمله این جنبه‌های کمتر شناخته شده، سرگذشت وزیران و وضع نهاد وزارت در این عصر است. چنان که در منابع و تحقیقات فهرست کاملی هم از وزیران این دوره نیامده است. بر این مبنای یکی از نخستین و مهم‌ترین نتایج پژوهش حاضر ارائه تصویری از وضع نهاد وزارت در این عصر بود. در این چارچوب، موضوعاتی چون جایگاه نهاد وزرات در ساختار قدرت سیاسی حکومت‌های محلی قرن هشتم و رابطه وزیر با دیگر ارکان قدرت و نیز نقش فرهنگی-تمدنی وزیران این دوره تبیین شد.

در این مقاله چند موضوع روشن شد. نخست آنکه نهاد وزارت به رغم بی‌ثباتی‌های زمانه و محدودیت قلمروهای حکومتی همچنان به حیات خود ادامه داد و فرمانروایان این عصر برای استحکام حاکمیت خود و رقابت با دیگر حاکمان محلی به توانمندی وزیران متکی بودند. با توجه به جایگاه برجسته وزارت در حکومت ایلخانی و پیوند گسترده حکومت‌های محلی با این حکومت در زمینه‌های گوناگون چنین برمی‌آید که تأثیرپذیری گسترده این حکومت‌ها از میراث عصر ایلخانی در این خصوص اهمیت داشته است. با این حال، در مجموع موقعیت وزیران این عصر نیز همچون بسیاری از فرمانروایان شکننده‌تر از گذشته بود. چنان که، برای مثال، هیچ‌یک نتوانستند در برابر قدرت و نفوذ امرا دوام زیادی بیاورند.

نتیجه دیگر آنکه وضعیت وزیران این دوره از حیث میزان قدرت و نفوذ تابعی از وضع عمومی حکومت‌ها بود و به عواملی چون میزان اقتدار فرمانروا و امرای سپاه، نوع نگرش حاکمان به جامعه و عرصه‌های گوناگون آن همچون فرهنگ و رفاه اجتماعی، جایگاه اجتماعی وزیران و هوشمندی و کیاست ایشان بستگی داشت. بدان گونه که قدرت

سیاسی میان چندین خاندان تقسیم شده بود، چندین وزیر نیز در گوشه‌وکنار ایران هم‌زمان وجود داشتند. با این حال، می‌توان گفت دوام و نفوذ وزیران در مقایسه با دوره ایلخانی به‌گونه‌ای محسوس کاهش یافت، گرچه میان حکومت‌های این عصر در این زمینه تفاوت‌هایی وجود داشت. برای مثال، وزارت و وزیران در حکومت‌های بادوام‌تر و دارای قلمروهای وسیع‌تر مانند آل مظفر و آل جلایر با گرایش‌های فرهنگی-تمدنی مهم‌تر و در حکومت‌های کم‌دوام و بیشتر نظامی نظیر آل چوپان کم‌اهمیت‌تر بودند. در زمینه تداوم خانوادگی وزارت و خاستگاه اجتماعی وزیران نیز اگرچه پیوستگی‌هایی با دوران قبل وجود داشت، با گذشت زمان از میزان آن کاسته شد. از سوی دیگر و به‌رغم محدودیت‌های یادشده، وزیران توانستند تأثیر خود را بر زمانه بجا گذارند. علاوه بر نقش‌آفرینی‌های پراکنده سیاسی، آنها در زمینه‌های اجتماعی-فرهنگی نیز آثاری از خود بجا گذاشتند که گستردگی ارتباط آنها با عالمان و ادیبان و اقدامات آبادگرانه ایشان از نشانه‌های آن است.

NEW PUBLICATION:



Persian in Use: An Elementary Textbook of Language and Culture

Leiden University Press & University of Chicago Press

Anousha Sedighi

Persian in Use is an elementary Persian language and culture textbook designed for first-year Persian language students at college level. It offers a thematically organized and integrative approach to help students achieve proficiency in Persian language and culture. *Persian in Use* is accompanied by a website: www.persianinuse.com

LUP Textbooks | ISBN 9789087282172 | 400 pages | Paperback | Full color

Ordering Details:

US & Canada:

Title: Persian in Use

ISBN-13: 9789087282172

Price: \$ 85

orders@press.uchicago.edu

UK and Europe:

Title: Persian in Use

ISBN-13: 9789087282172

Price: £ 55

orders@nbninternational.com

Netherlands and Belgium:

Title: Persian in Use

ISBN-13: 9789087282172

Price € 69.50

orders@lup.nl